

تناقض‌های «استبداد شرقی» در ایران دوره قاجار ساخت اجتماعی «کاریز» و «بنه»

سورن مصطفائی^۱ یوسف پاکدامن^۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۶، تاریخ تایید: ۹۹/۰۹/۱۲

Doi: 10.22034/jcsc.2021.135390.2213

چکیده

استبداد شرقی به همراه فئودالیسم، شیوه تولید آسیایی و پاتریمونالیسم از جمله نظریه‌هایی هستند که سعی در تعمیم گزاره‌های عام خود به تاریخ ایران را دارند. خاستگاه پیدایش این نظریه‌ها ایران نیست و مسائل خاص اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را در نظر نمی‌گیرند. اگر چه شباهت‌هایی میان استبداد شرقی و دوره‌هایی از تاریخ ایران وجود دارد، اما مسائلی نیز از دید آن پنهان مانده است. به‌ویژه در نقاط خشک و حاشیه‌های کویر مثال‌های نقض آن را می‌توان یافت. قنات و بنه الگوهای زیست متفاوتی را ایجاد کرده بودند که پیامد آن تمرکززدایی و پراکندگی بود که عکس ایده اصلی ویتفوگل در کتاب استبداد شرقی است. در این مقاله کوشش خواهیم کرد تا با بازخوانی تطبیقی کتاب استبداد شرقی ویتفوگل و با استفاده از منابع تاریخی و تحقیقات مردم‌شناسی، به کشاورزی، شیوه‌های آبیاری و ساخت اجتماعی یاریگری در قالب بنه و تأثیر آن بر زیست و زندگی انسان ایرانی بپردازیم.

واژگان کلیدی: استبداد شرقی، ویتفوگل، بنه، کاریز، قاجار

Mostafaie.soren@gmail.com

^۱ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، نویسنده مسئول

yusef.pakdaman@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز؛

مقدمه و بیان مسئله

کوشش برای فهم تاریخ و جامعه ایران از مسائلی است که ذهن اندیشمندان و متفکران بسیاری -چه ایرانی و چه غیر ایرانی- را به خود مشغول داشته است. در این راه، از نظریه‌های غربی که ایده‌های کلی را درباره شرق مطرح کرده‌اند، استفاده شده‌است؛ نظریه‌هایی همچون فئودالیسم^۱، شیوه تولید آسیایی^۲، پاتریمونیالیسم^۳ و استبداد شرقی^۴ از جمله آنها هستند. اندیشمندان نیز با استفاده از این نظریه‌ها توانسته‌اند مفهوم‌پردازی‌هایی انجام دهند که در نوع خود تلاش‌های چشمگیری بوده‌است. اما این نظریه‌ها در مواجهه با تاریخ ایران، دارای پیش‌فرض‌هایی بوده که باعث می‌شود مسائل خاص جامعه ایران از دید آنها نادیده انگاشته شود.

توجه به شرق و پرداختن به آن و تلاش برای توضیح دادن شرق و از جمله ایران، نظر اندیشمندان همچون ارسطو^۵، آدام اسمیت^۶، مونتسکیو^۷، هگل^۸، مارکس^۹، انگلس^{۱۰}، وبر^{۱۱} و ویتفوجل^{۱۲} را به خود جلب کرده و هر یک به فراخور بضاعت شناختی و علمی خود در مورد آن پیش‌فرض‌ها و فرضیه‌های گوناگون و متفاوت از یکدیگر ارائه داده‌اند که این خود، دلیل بر سستی و ناهمواری بینش آنها نسبت به یک نظریه کلی و به دقت تعریف نشده است. برای مثال، می‌توان به برخی برداشت‌ها درباره شرق اشاره کرد. ماکس وبر در برخی مطالعات خود به شرق و مفهوم پاتریمونیالیسم پرداخته است. مطالعات وبر درباره نظام آبیاری محدود به چین بود که ناتوانی نظامی فئودال‌ها و نبود گروه‌های منزلت محلی دارای سازماندهی مؤثر را دلیل سلطه امپراطوری ضعیف بر کشور می‌دانست (بندیکس، ۱۳۹۵: ۱۱۵). ویتفوجل از این نظریه در کتاب «استبداد شرقی: بررسی تطبیقی قدرت تام»^{۱۳} (۱۳۹۶) بهره جست. به این معنا که در سرزمین‌های شرقی به دلیل اقلیم خشک و رودخانه‌های طویل، گروه‌های کوچک دهقانی، خود به تنهایی توانایی مهار آب و مهیاکردن شرایط مساعد کشاورزی را ندارد، بنابراین مدیریت

-
- 1 feudalism
 - 2 Asian mode of production
 - 3 Patrimonialism
 - 4 Oriental Despotism
 - 5 Aristotle
 - 6 Adam Smith
 - 7 Montesquieu
 - 8 Georg Wilhelm Friedrich Hegel
 - 9 Karl marx
 - 10 Friedrich Engels
 - 11 Max Weber
 - 12 Karl August Wittfogel
 - 13 Oriental Despotism: A comparative study of total power

منابع آب را گروه بیرونی به‌عهده می‌گیرند. مدیریت حکومتی منابع ارضی و آبی در جوامع شرقی، باعث ایجاد سازوکارهایی می‌گردد که پیامد آن در نهایت شکلی از استبداد را به‌وجود می‌آورد. ویتفوگل از دولتی نیرومندتر از جامعه سخن می‌گوید، دولتی که با وجود مقاومت‌های جامعه، مدیریت منابع آب و کشاورزی را به دست می‌گیرد. وی با تکیه بر پیش‌فرض‌های شرق‌شناسانه، مقاومت و قدرت جامعه را تنها از آن یونان و رم باستان و اروپای قرون وسطی و نه برای جوامع شرقی، می‌داند. کار ویتفوگل به‌همین جا ختم نمی‌شود. او در پایان کتاب خود روایت مارکس را از استبداد شرقی مورد پذیرش قرار می‌دهد و در واقع، اعتقاد دارد که به باور مارکس، استبداد شرقی به‌وسیله «پراکندگی» نیز به‌وجود می‌آید. صورت‌بندی مبتنی بر نظریه استبداد شرقی، در مطالعات جهانی و هم در مطالعات مربوط به ایران، انتقادهایی را نیز برانگیخته است. برای مثال می‌توان به کتاب «ریشه‌های شرقی تمدن غرب» نوشته هابسون اشاره کرد. در این کتاب با اتکا به اسناد تاریخی، انتقادهای بسیاری به کاربست این نظریه درباره کشورهای مختلف شرقی وارد آمده‌است (هابسون، ۱۳۸۷: ۲۲-۱۵).

صورت‌بندی‌های متفاوتی که از این مفهوم پیچیده در نظریه‌های غربی بدست داده شده، همیشه با واقعیت‌های موجود در جوامع شرقی همخوانی ندارد. مثلاً منابع آبی کشاورزی در بخش کم‌باران سرزمین ایران، عمدتاً از قنات تأمین می‌شده و کشاورزی به‌صورت کشت دیم نیز انجام می‌گرفته و یا اینکه عمدتاً در اجتماعات کوچکی همچون «بنه» صورت می‌پذیرفته است. بهره‌برداری از «قنات» و حفظ و لایروبی آن توسط همین گروه‌ها و با همکاری همه اعضا صورت می‌گرفته و حکومت، دخالتی در امور آن نداشته است (کسلر، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

نظریه‌های غربی در مواردی همچون «شیوه تولید آسیائی»، «استبداد شرقی»، «فتودالیسم» و غیره به تفاوت‌های آب و هوایی و جغرافیایی و ساخت‌های همکاری و یاریگری و شکل‌گیری بنه و ساخت اجتماعی قنات توجه لازم را مبذول نداشته و یا هرگاه یکی یا همه این شرایط در قالب نظریه آنها نمی‌گنجد، با تساهل و تسامح از کنار آن عبور می‌کرده‌اند.

از این منظر، مسائل خاص تاریخی جامعه ایران از دید نظریه استبداد شرقی پنهان مانده است. پرسش بنیادین این مقاله - که در پی یافتن همین تناقض‌هاست - از این قرار است: در بازخوانی ایران دوره قاجار چه مسائل خاصی وجود داشته که نظریه استبداد شرقی ویتفوگل با آن انطباق ندارد؟ و آیا می‌توان از الگویی عام برای تبیین شرایط ایران بر اساس استبداد شرقی ویتفوگل صحبت کرد؟

مرور ادبیات

به‌طور کلی می‌توان سه نوع مواجهه را با نظریه «استبداد شرقی» در میان جامعه‌شناسان تاریخی ایران برشمرد؛ گروه نخست، کسانی که با استفاده از این نظریه، دست به تبیین مسائل جامعه ایران زده‌اند و یا اینکه با استفاده از پیش‌فرض‌های این نظریه، خود مفاهیم و نظریه‌های دیگری را ساخته و پرداخته‌اند. گروه دوم، کسانی که سعی در نقد و رد این نظریه، با استفاده از نظریه‌های پسااستعماری و پسااستعماری و نیز ارائه روایت‌های بدیل دارند. شاید بتوان از گروه سوم نیز نام برد، کسانی که با استفاده از داده‌های بومی و مطالعات میدانی، سعی در نشان دادن و ترسیم روایت دیگری دارند.

این متفکران را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد و گونه‌شناسی زیر را از آن بدست داد.

۱- موافقان نظریه استبداد شرقی: افرادی همچون محمدعلی همایون کاتوزیان (۱۳۹۲)، محمود سریع‌القلم (۱۳۹۰)، علی رضاقلی (۱۳۷۷، ۱۳۸۹) و تا حدودی پرواند آبراهامیان (۱۳۷۶)، احمد اشرف (۱۳۵۹) و پرویز پیران (۱۳۸۴) که تاریخ ایران را تاریخ استبداد مفروض گرفته‌اند، منتهی در جزئیات امر تفاوت‌هایی با هم دارند. در ارزیابی آرای آنان به‌طور کلی می‌توان گفت که تحت تأثیر نظریه‌های شرق‌شناسانه (مارکسی، وبری، ویتفولگی) در تبیین و تحلیل تاریخ ایران قرار دارند. به برخی از مهم‌ترین آنها برای نمونه می‌توان اشاره کرد. کاتوزیان، به‌طور کلی تحت تأثیر «اندیشه پیشرفت»^۱ قرار دارد، و تاریخ ایران را براساس اندیشه توسعه و توسعه‌نیافتگی تبیین می‌کند که به‌نوعی تحت تأثیر فلسفه تاریخ مارکسیستی نیز قرار دارد. وی در تحلیل خود از تاریخ ایران، ایده کم‌آبی و مدیریت حکومت بر امر کشاورزی و آبیاری را که منجر به برآمدن استبداد شرقی می‌شود، مدنظر قرار می‌دهد. بر این اساس می‌توان گفت تحت تأثیر آرای ویتفولگی قرار دارد (مرادی، ۱۳۹۰؛ توفیق، ۱۳۹۳). علی رضاقلی در «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی»، که عنوان فرعی آن قابل توجه است: «تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران»؛ وی در این کتاب، با الگوگرفتن از نظریه‌های استبداد، ریشه‌های تاریخی و اقتصادی حذف نخبگانی همچون قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و محمد مصدق را در تاریخ معاصر ایران پی می‌گیرد. پرواند آبراهامیان اما برخلاف کاتوزیان، ادعای تحلیل تمام تاریخ ایران را ندارد، و برخلاف کاتوزیان - که در روایت خودش از استبداد، تحت تأثیر ویتفولگی قرار دارد - آبراهامیان بیشتر تحت تأثیر ایده مارکس از استبداد شرقی قرار دارد

(آبراهامیان، ۱۳۷۶). در عین حال، تمرکز آبراهامیان بیشتر بر دوره معاصر (قاجار و پهلوی) است؛ با این حال، او وجود استبداد شرقی را رد نمی‌کند (توفیق، ۱۳۹۳). احمد اشرف نیز از فقدان اصناف و جامعه مدنی سازمان یافته و همچنین فقدان انباشت سرمایه به دلیل وجود استبداد دولتی سخن می‌گوید (اشرف، ۱۳۵۹). پرویز پیران نیز در روایت خود از به وجود آمدن استبداد در ایران، وجود ناامنی را دلیل آن می‌داند که انسان ایرانی را ناچار از پذیرش آن کرده است (پیران، ۱۳۸۴). توفیق (۱۳۹۳) معتقد است که میان روایت‌های مختلف از استبداد در ایران، می‌توان مشابهت‌های بسیاری جست‌وجو کرد.

۲- مخالفان نظریه استبداد شرقی: پژوهشگرانی همچون افسانه نجم‌آبادی (۱۹۹۵)، توکلی طرقي (۱۳۹۵)، عباس ولی (۱۳۸۰)، حمید عبداللهیان (۱۳۹۳)، ابراهیم توفیق (۱۳۹۸، ۱۳۹۷، ۱۳۹۳) و آرش حیدری (۱۳۹۵، ۱۳۹۹) سعی در انتقاد و حتی رد نظریه مزبور داشته‌اند. در ارزیابی کلی این پژوهشگران باید گفت که رویکردی نقادانه داشته‌اند. همچنین آنها به مباحث جدید در تاریخ‌نگاری و بر مسئله بازنمایی، واسازی و گفتمان تأکید دارند. به‌طور کلی رویکردهای مورد توجه آنان نیز پسا ساختارگرایی و پسااستعماری بوده است.

عباس ولی به‌طور کلی به نقد آرای کاتوزیان، احمد اشرف و لمبتن در مواجهه با تاریخ ایران می‌پردازد، و همچنین نظریه‌هایی همچون شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی را نیز مورد تردید و نقد قرار می‌دهد. افسانه نجم‌آبادی به جای دولت و تاریخ سیاسی، تمرکز خود را بر نگارش تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی می‌گذارد و در واقع تاریخ مردم را روایت می‌کند، که در روایت او فرودستان اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. روایت زنانی که در تاریخ‌نگاری مردانه به حاشیه رانده شده و حذف شده بودند. ابراهیم توفیق در درسگفتاری در باب استبداد از کلیشه‌های مشترک در نظریه‌های استبداد سخن می‌گوید. آرش حیدری با دست گذاشتن بر وبا و قحطی‌های اواخر دوره قاجار، روایتی متفاوت از برآمدن دولت مدرن در ایران بدست می‌دهد (نک: حیدری، ۱۳۹۷، ۱۳۹۹).

۳- در این میان پژوهشگرانی همچون جلال آل احمد (۱۳۴۹، ۱۳۷۰)، نادر افشارنادری (۱۳۹۱)، جواد صفی‌نژاد (۱۳۵۳، ۱۳۸۷، ۱۳۹۶)، مرتضی فرهادی (۱۳۸۸، ۱۳۹۱) و چند تن دیگر که دستی در پژوهش‌های جدی محلی و مطالعات میدانی در کشور داشته‌اند، صاحبان رویکردهای مستقلی هستند که مونوگرافی‌ها را نوشته و یا مفاهیم درون‌زایی مانند «بنه»، «کاریز»، «یارگیری» و... را بسط داده‌اند، که این خود مقدمات و مبانی نظریه‌های دقیق‌تر و

پربارتی را برای فهم چگونگی سازوکار کشاورزی ایران فراهم می‌آورد. جلال آل‌احمد، نخستین مونوگرافی‌های ایرانی («اورازان»، «تات نشین‌های بلوک زهرا» و «جزیره خارک در یتیم خلیج فارس») را نگاشت و به همراه غلامحسین ساعدی (نویسنده مونوگرافی‌های «اهل هوا» و «ایلخچی») آغازکننده سنت مونوگرافی‌نویسی در ایران بودند. سپس با تشکیل گروه تحقیقاتی مطالعات روستایی و عشایری در «موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران»، پژوهشگرانی همچون نادر افشارنادری، هوشنگ ساعدلو و جواد صفی‌نژاد (نویسنده مونوگرافی «طالب آباد») به تحقیقات میدانی و نگارش مونوگرافی‌ها پرداختند. در این میان، جواد صفی‌نژاد با تحقیقات گسترده‌اش در زمینه «بنه» و «قنات»، آثار مهم دیگری را نیز همچون «بنه: نظام‌های تولید زراعی جمعی قبل و بعد از اصلاحات ارضی»، «نظام‌های سنتی آبیاری»، «اسناد بنه»، «کاریز در ایران و شیوه‌های سنتی بهره‌گیری از آن» را نگاشته‌است که در این پژوهش، مورد توجه ما قرار دارد. نکته حائز اهمیت آنست که درباره صفی‌نژاد نباید از نظر دور داشت این است که آثار وی تنها به نگارش مونوگرافی و توصیف صرف ختم نشد، بلکه «بنه» را باید خروجی مونوگرافی «طالب آباد» دانست. همچنین مرتضی فرهادی نیز از حدود پنجاه سال پیش، با تحقیقات میدانی گسترده در زمینه یاریگری‌های سنتی و سازمان‌های آن همچون «واره»، «بنه» و «کاریز»، آثاری را همچون «فرهنگ یاریگری در ایران»، «واره»، «کشتکاری و فرهنگ» و «انسان‌شناسی یاریگری» نگاشته است. همچنین با تکیه بر پژوهش‌های میدانی خود، نقدهای جدی بر لمبتون و دیگر شرق‌شناسان، همچون پطروشفسکی که تلقی‌هایی ساده‌انگارانه از کشاورزی و نظام آبیاری در ایران داشته‌اند، وارد کرده‌است (نک: فرهادی، ۱۳۸۸، ۱۳۸۰).

این مقاله نیز متأثر از این نوع رویکرد، یعنی رویکردی مبتنی بر تفاوت‌های جغرافیایی، محلی و دانش بومی، و با تکیه بر بنه و کاریز، در پی نقد نظریه استبداد شرقی است. در این مقاله، اشارات بیشتری به آرای جواد صفی‌نژاد و مرتضی فرهادی خواهیم داشت. در این مقاله، کوشش خواهیم کرد تا با استفاده از آرای مردم‌شناسان، خلأها و کاستی‌های جامعه‌شناسی تاریخی، به خصوص بخش تحت تأثیر نظریه‌های غربی را مورد نقد قرار دهیم.

نگاهی به نظریه استبداد شرقی

نظریه استبداد شرقی از نظریه‌های شرق‌شناسانه‌ای است که تاریخ و تبار طولانی دارد، اندیشمندان، متفکرین و فیلسوفان مختلفی به معانی گوناگونی از آن استفاده کرده‌اند، اما آنچه

در این مقاله مورد نظر ماست، مفهوم استبداد شرقی و چگونگی شکل‌گیری آن در نزد کارل آگوست ویتفوگل است.

شاید بتوان استفاده از این نظریه را تا زمان ارسطو به عقب برد؛ چراکه وی معتقد بود آسیای‌ها بیش از یونانی‌ها روحیه استبدادی (خودکامگی) دارند و به همین دلیل، حکومت استبدادی را بی‌هیچ اعتراضی پذیرا هستند (بهار، ۱۳۸۴: ۵۰-۴۹). آدام اسمیت در مقایسه اروپا و آسیا به تفاوت میان دو اقتصاد و دو شیوه تولید متفاوت برای تولید و اهمیت آب در شکل‌دادن به اقتصاد زراعی آسیا و آفریقا اشاره می‌کند (بهار، ۱۳۸۴: ۵۰).

مونتسکیو در «نامه‌های ایرانی» - که در فضایی خیالی و نه در واقعیت شکل می‌گیرد- این تصویر را به ما القا می‌کند که شرق، حد‌اعلای تهی‌مغزی در تاریخ است و از این جهت، در نقطه مقابل روح آزادی‌خواهی غرب قرار دارد (میرسپاسی، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۰). انگار مونتسکیو در ذهن خود هرآنچه درباره شرق می‌پرورانده را به جهان واقعیت نسبت داده است. اما انتقادهای ولتر^۱ به مونتسکیو خواندنی‌تر است: «ولتر از اینکه مونتسکیو در روح‌القوانین ترکان عثمانی را ابلهانه ریشخند می‌کند و درباب سنگدلی استبداد عثمانی به‌مبالغه سخن می‌گوید، ناخشنود و گله‌مند بود... و خاصه با نظرات مونتسکیو در باب استبداد دول شرقی (به‌ویژه چین)، موافق نبود و آن‌همه را گزافه می‌پنداشت...». از نظر مونتسکیو نمونه کامل استبداد، امپراطوری‌های آسیایی همچون ایران، چین، هند و ژاپن هستند. مونتسکیو بر این باور بود که نظام‌های آسیایی ذاتاً استبدادی هستند؛ یعنی هرگونه سازمان سیاسی، نهاد اجتماعی و هر اعتدالی را نابود می‌کنند (آرون، ۱۳۷۲: ۳۶). براساس آنچه آرون نوشته، مونتسکیو منشأ تفسیری از تاریخ آسیاست که هنوز هم از بین نرفته و از ویژگی‌های اندیشه اروپایی شمرده می‌شود (آرون، ۱۳۷۲: ۳۶).

هگل که آرای مونتسکیو را مورد مطالعه قرار داده، بیشتر نظریات وی را درباره استبداد شرقی پذیرفته بود (بهار، ۱۳۸۴: ۵۰). چنان‌چه پیش از این آمد، آدام اسمیت به اهمیت آب برای کشاورزی شرق، مونتسکیو به تأثیر عوامل جغرافیایی، و برنیه به مالکیت زراعی دولتی در شکل‌گیری استبداد شرقی تأکید می‌کردند. مارکس و انگلس با پذیرش این اصول، خود معتقد بودند که پراکندگی و جوامع خودکفا، هسته اصلی شکل‌گیری استبداد شرقی است (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۹).

اما ویتفوگل برخلاف مارکس نه مسئله پراکندگی و جوامع خودکفا، بلکه برنقش برجسته حکومت در مدیریت کشاورزی، و دیوان‌سالاری کشاورزی در پدیدآمدن تمدن و در نتیجه

استبداد شرقی توجه دارد (ویتفوگل، ۱۳۹۶: ۱۸). ویتفوگل شرایط تاریخی پدیدآمدن حکومت آب‌سالار و استبداد شرقی را چنین روایت می‌کند:

«انسان ابتدایی از دیرباز مناطق کم‌آب را می‌شناخت، ولی از آنجا که به‌گردآوری، شکار و ماهی‌گیری وابسته بود، نیاز چندانی به مهار برنامه‌ریزی شده آب نداشت. او پس از یادگیری چگونگی بهره‌برداری فرایندهای بازتولیدکننده زندگی گیاهی، امکانات کشاورزی مناطق خشک را شناخت و در نتیجه، منابع عرضه آب را در مناطق غیر بارانی مهار کرد. در همین زمان، از طریق کشاورزی مبتنی بر آبیاری محدود (کشت آبی) یا کشاورزی وسیع و دولتی (کشاورزی آب سالارانه) کیفیت‌های تازه کشف‌شده محیط پیشین را به‌کار بست و باز در همین زمان فرصت پیدایش الگوهای استبدادی حکومت و جامعه نیز فراهم گشت» (ویتفوگل، ۱۳۹۶: ۳۳).

ویتفوگل از اندیشمندانی نیست که تبیین تک‌عاملی دارند. او جبر جغرافیایی را علت اصلی وقوع مسائل نمی‌داند، چنان‌که خود می‌نویسد:

«... کم‌آبی یا پرآبی لزوماً به مهار آب توسط دولت نمی‌انجامد و مهار آب توسط دولت نیز ضرورتاً بر روش‌های کشاورزی استبدادی دلالت نمی‌کند. تنها در سطحی بالاتر از اقتصاد معیشتی غیرتبدیلی، و به‌دور از نفوذ کانون‌های کشاورزی، بارانی و نیز زیرسطح تمدن صنعتی مبتنی بر مالکیت است که انسان در واکنش به سرزمین کم‌آب، به‌سوی یک سامان ویژه زندگی آب‌سالارانه حرکت می‌کند» (ویتفوگل، ۱۳۹۶: ۳۴-۳۳).

اگرچه ویتفوگل نگاه تک‌عاملی نداشت، اما درپی الگویی عام و جهانی بود که بتواند استبداد شرقی را نه فقط در آسیا و تمدن‌هایی چون هند، چین، ژاپن و ایران، بلکه در آفریقا و بخش‌هایی از آمریکای جنوبی و مکزیک نیز توضیح دهد. چنان‌که می‌نویسد:

«در تمدن‌های پیشاصنعتی، هرکجا انسان آب را در سطح وسیع گردآوری، ذخیره‌سازی و مسیربندی کرد، با تقسیم‌کار آشکار میان کار تدارکی (تأمینی) و کار نهایی روبه‌رو می‌شویم، این نوع تقسیم‌کار، ویژگی کشاورزی آب‌سالار در سراسر جهان است» (ویتفوگل، ۱۳۹۶: ۴۹).

ویتفوگل از «دولتی نیرومندتر از جامعه» سخن می‌گوید؛ یعنی حکومتی که با وجود مقاومت‌های جامعه، سرانجام مدیریت منابع آب و کشاورزی را به‌دست می‌گیرد. ویتفوگل با پیش‌فرض‌هایی شرق‌شناسانه، مقاومت و قدرت جامعه را تنها از آن یونان و رم باستان و اروپای قرون وسطا می‌داند، قدرتی که ویتفوگل برای جوامع شرقی متصور نیست:

«... رهبران نظامی نیمه‌مستقل ممکن است کوشیده باشند از دستیابی نظارت تام توسط سروران دستگاه آب‌سالار جلوگیری کنند. ولی این گروه‌های رقیب از توانایی مالی و

سازمانی که نیروهای غیرحکومتی جامعه را در یونان و رم باستان و نیز اروپای قرون وسطا تقویت می‌کرد، برخوردار نبودند. در تمدن‌های آب‌سالار، مردان حکومتی از تحکیم سازمانی گروه‌های غیرحکومتی جلوگیری می‌کردند. هر سازمانی را که به نمایندگانش در برابر تبعه‌اش قدرت نظارت نشده‌ای بدهد، می‌توان یک «دستگاه» نامید، برخلاف دولت نظارت‌شده جوامع چندکانونی، دولت تک‌کانونی جامعه آب‌سالار یک دولت دستگاهی به معنای واقعی بود» (ویتفولگ، ۱۳۹۶: ۸۸).

ملاحظات نظری

باید پرسید چه نظریه‌هایی امکان نقد نظریه استبداد شرقی را فراهم می‌آورد؟ همان‌طور که اشاره شد، پیش از این کوشش‌هایی با استفاده از نظریه‌های پسااستارگرایانه (میشل فوکو)^۱ و پسااستعماری (ادوارد سعید)^۲ در جهت نقد نظریه استبداد شرقی انجام شد، که این کوشش‌ها، در راه به‌چالش کشیدن نظریه استبداد شرقی تا حد زیادی موفق عمل کردند که در بخش مرور ادبیات به برخی از آنها اشاراتی داشتیم. اما بخشی از نظریه‌ها نیز هستند که بر تفاوت‌های جغرافیایی تأکید می‌کنند و مخالف تعمیم‌دادن هستند. یکی از این رویکردهای مهم و شناخته‌شده مربوط به مکتب تاریخ‌نگاری آنال می‌باشد.

مکتب تاریخ‌نگاری آنال در اهمیت جغرافیا و تفاوت‌های اقلیمی و تکوین فرهنگ در بستر جغرافیا پژوهش‌های درخشانی دارد. دو تن از تاریخ‌نگاران مکتب آنال مارک بلوخ^۳ (۱۳۶۳) و فرنان برودل^۴ (۱۳۷۲) هستند که جغرافیا در آثار آنها اهمیت بسزایی دارد. مارک بلوخ در روش تطبیقی خود از جغرافیا بهره می‌گرفت، جغرافیای مورد نظر او نوعی پیوند عمیق و صمیمی بین انسان و زمین بود (شیرو، ۱۳۸۸: ۵۰). مفهوم جغرافیا در آثار بلوخ، بعدها در کار برودل زمینه‌های مفهوم‌سازی را پدیدآورد. در آثار تاریخ‌نگاران مکتب آنال، علاوه بر تاریخ، جامعه‌شناسی و اقتصاد، جغرافیا و تفاوت‌های جغرافیایی، جایگاه ویژه‌ای به‌خصوص در آثار لوسین فور^۵، پیدا می‌کند. آبشخورهای فکری و فلسفی این رویکرد، در آثار فور را جغرافیای پل ویدال دولابلاش^۶ می‌دانند (منافزاده، ۱۳۷۴: ۵۷). همچنین در این مورد، می‌توان به آثار فرنان برودل همچون «سرمایه‌داری و حیات مادی»^۷ که به فارسی نیز ترجمه شده، اشاره کرد.

1 Michel Foucault
2 Edward Said
3 Marc Bloch
4 Fernand Braudel
5 Lucien Febvre
6 Paul videl de la Blache
7 Civilization and Capitalism

مکتب آنال، رویکرد ویژه‌ای در مواجهه با مسائل اجتماعی و از جمله تاریخ دارد. علیرضا منافزاده در مورد این مسئله، چنین می‌نویسد:

«... ایده اصلی آنال این بود که تاریخ، با یاری‌جستن از رشته‌های هم‌مرز می‌باید تا آنجا که می‌تواند خویشتن را از نظر موضوع پرمایه‌تر سازد و یک چند مرزها را از میان بردارد، ولی با این حال، دانشی عام و کلی باقی بماند و تا جایی که ممکن است شرایط را برای درک پذیرش هرچه بیشتر پدیده‌های اجتماعی فراهم آورد» (منافزاده، ۱۳۷۴: ۲۸).

همچنین ابراهیم توفیق درباره نگاه کل‌نگر و بین‌رشته‌ای مکتب آنال معتقد است:

«... مکتب آنال از همان آغاز ادعایش این بود که مکتب صرف تاریخ‌نگاری نیست، چون اعتقاد داشت تاریخ‌نگاری جدی زمانی اتفاق می‌افتد که در ضمن به اقتصاد، جامعه، اقلیم و جغرافیا توجه کند. آغاز شکل‌گیری مکتب آنال در دهه ۱۹۲۰ بود، اما مقدمات این شکل‌گیری در انتهای قرن ۱۹ فراهم شد و بعدها نهادهای گشت؛ هرچه جلوتر می‌آییم، می‌بینیم در این مدت، لحظه‌ای وجود نداشته که این مکتب متوقف شده باشد... در ادامه این سنت‌های فکری است که رویکرد تاریخی فوکو امکان‌پذیر می‌شود: تأکید بر تاریخ اکنون، خواندن روندهای تاریخی براساس شکاف‌ها و گسست‌ها...» (توفیق، ۱۳۹۷: ۱۷۲-۱۷۱).

ایرانیان نیز از تاریخ و سنت‌های شعری، موسیقی، دینی، معماری، و... تلقی جغرافیایی داشتند. برای مثال می‌توان در تاریخ ادبیات از وجود سبک خراسانی، سبک اصفهانی و سبک عراقی نام برد، که این نام‌گذاری می‌تواند خود دلیلی بر اهمیت جغرافیا در پیشینه سنت‌های ایرانی باشد. همچنین برای توصیف سبک‌های موسیقی (اصفهانی، آذربایجانی، تهرانی و نیز موسیقی مقامی) و همچنین در خوانش‌های متفاوت دینی (مکتب قم، مکتب نجف) از جغرافیا برای توصیف استفاده می‌کرده‌اند.

بر پایه همین تفاوت‌های جغرافیایی و با بهره‌گرفتن از رویکرد مکتب آنال، برخی از جامعه‌شناسان ایرانی، سعی در مفهوم‌سازی داشته‌اند، که در ابتدای راه قرار دارد. برای مثال می‌توان به مقاله «خرد و باغ ایرانی» (۱۳۹۳) نوشته محمدعلی مرادی، و همچنین مفاهیمی چون «خرد کویری» و «خرد کوهستانی» برپایه تفاوت‌های جغرافیایی اشاره کرد.

کاریز، بنه، باغ ایرانی، واره، کبوترخانه، آب‌انبار و سیستم دقیق برای تقسیم آب (برای مثال زاینده‌رود اصفهان و استخرهای سمنان) پدیده‌هایی هستند که نوع خاص مواجهه انسان ایرانی را با زیست‌بوم خود نشان می‌دهند. دانش‌های بومی مربوط به کشاورزی و دامداری از معرفتی می‌آید که الزاماً نتیجه دانش عینی نبوده و با دانش ضمنی که سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل

منتقل شده، سروکار دارد. این دانش که در بستر جغرافیای کم‌آب شکل گرفته، پاسخی به مسئله کم‌آبی و هماهنگی با طبیعت بوده است. واژگانی همچون آب، آبادی^۱، آبان^۲، بیابان^۳، نشان‌دهنده اهمیت آب در زندگی مردم بوده است که این خود، تأثیر جغرافیا بر فرهنگ و زبان را نشان می‌دهد.

در این مقاله، علاوه بر مفهوم‌سازی‌های مکتب آنال بر پایه تفاوت‌های جغرافیایی، بر دانش‌بومی و درون‌زا ایرانیان در مواجهه با کم‌آبی که پدیده‌های خاصی همچون باغ ایرانی، کاریز و آبانبار را به وجود آورده، توجه ویژه‌ای خواهیم داشت.

ملاحظات روشی

این پژوهش، در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی و براساس روش تطبیقی-تاریخی در نزد مکتب آنال و به‌ویژه مارک بلوخ است. بلوخ با انتشار کتاب «تاریخ روستایی فرانسه»^۴، اساس تحقیق روستایی تطبیقی-تاریخی در جهان را پی‌ریزی کرد، که به‌طور مبتکرانه‌ای از نقشه‌های جغرافیایی جدید و تصاویر نواحی موجود، برای تکمیل اسناد و مدارک قدیمی، الگویی برای تاریخ‌نگاری روستایی ارائه کرده است. بلوخ در «تاریخ روستایی فرانسه»، مفهوم تاریخ خطی را به کلی کنار گذاشت و به جای آن در نوشتن تاریخ، از حال یا گذشته نزدیک به سوی گذشته دور رفت و دوباره از گذشته به زمان حال بازگشت. بلوخ همچنین در استفاده از اسناد و مدارک، دست به نوآوری‌هایی زد، اسنادی که جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی را شامل می‌شود: اسناد رسمی، نام امکنه، اشکال مزرعه و کشتزار، آداب و رسوم و نگرش‌های روان‌شناختی جمعی، سکه‌ها، گزارش‌های تجاری و سبک‌های معماری، از موارد مورد توجه او بوده‌اند (شیرو، ۱۳۸۸: ۴۸). لوسین فور در بررسی خود از کتاب «تاریخ روستایی فرانسه» می‌نویسد:

«دیگر مورخان عاج‌نشین ناآشنا با فنون دهقانی یا الزامات فیزیکی زمین بوده‌اند؛ زیرا آنان هرگز از برج‌عاج خود بیرون نیامده‌اند تا به زندگی کنونی دهقانان بنگرند. این مورخان سنتی

۱ واژگانی همچون آبادی، آبادان، آبادانی، آبان و بیابان نشان از اهمیت آب در فرهنگ و زندگی ایرانیان دارد. این مسئله را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که زبان و ادبیات نیز تحت تأثیر اقلیم بوده است.

۲ ماه فراوانی آب و باران.

۳ بیابان یا بی‌آبان.

از آن‌جاکه به‌اطراف خود نگاه نکرده‌اند، نتوانسته‌اند به‌تنوع اشکال مزرعه‌داری در اروپا توجه کنند یا قادر به‌استنتاج مناسب نبوده‌اند» (شیرو، ۱۳۸۸: ۴۹).

این مسئله خود به‌اهمیت مونوگرافی‌ها و داده‌هایی که به‌شیوه مشاهده درحین مشارکت جمع‌آوری شده‌اند، اشاره می‌کند که برای این مقاله نیز قابل‌توجه است. در این مقاله، تطبیق بین دو حوزه معرفت برون‌زا و معرفت درون‌زا مورد توجه ما قرار دارد، منظور از معرفت برون‌زا در اینجا، نظریه استبداد شرقی ویتفوگل و منظور از معرفت درون‌زا، به‌طورخاص مونوگرافی‌ها و داده‌های مردم‌شناسی و هم‌چنین کتاب‌ها، مقالات و اسناد قابل رجوعی که توصیف‌کننده و دربردارنده نظام اجتماعی پیرامون کاریز و بنه است، می‌باشد. نقطه تلاقی این دو نظرگاه متفاوت، تضارب آرای آنان است، تفاوت در مقوله‌بندی که ضرورتاً نمی‌تواند باهم منطبق باشند. در این مقاله، خواهیم کوشید این دو قلمرو را منطبق سازیم و مستند به پژوهش‌هایی میدانی و مردم‌شناختی، روایت ویتفوگل از استبداد شرقی را نقد کنیم. منابع این پژوهش نیز از نوع کتابخانه‌ای و اسنادی (مونوگرافی‌ها و داده‌های مردم‌شناسی) با تأکید بر کاریز و بنه، فراهم آمده است. رویکرد این بررسی، برخلاف ویتفوگل، زمان‌مند و مکان‌مند است. دوره قاجار را از این رو برگزیده‌ایم که دیوان‌سالاری در این دوره، کمتر از هر دوره دیگری بوده است. همچنین تفاوت‌های اقلیمی را هم در نظر خواهیم داشت که درجای خود به این دو خواهیم گشت.

ساخت اجتماعی کاریز و بنه

ایرانیان از سده‌ها قبل، اقلیم سرزمین‌شان را می‌شناختند و برای زیست، کشاورزی، دامپروری و اموراتی دیگر از این دست، شیوه‌هایی داشتند که سازگار با شرایط زیست‌محیطی فلات ایران بود. عمده مساحت فلات ایران از مناطق خشکی تشکیل شده که زندگی در آن مقدراتی را فراهم آورده بود که مجموع آنها فرهنگ اقتصادی و شیوه معیشتی را تشکیل می‌داد. تمدن‌های تاریخی معمولاً در جاهایی پدید آمدند که به آب دسترسی نزدیکی داشتند، اما حاشیه دشت‌کویر و کویرلوت از دیرباز تمدنی را در خود جای داده بود که با کاریز یا قنات سیراب می‌شد. در این منطقه، نشانی از نظام‌های بزرگ آبیاری وجود ندارد و آنچه دیده می‌شود، محلی و محدود است (بهار، ۱۳۸۴: ۵۴).

از دوره صفویه به بعد، نظام اجتماعی و زمین‌داری در ایران تقریباً ثابت ماند و دوره قاجار با اندکی تفاوت میراث‌دار این نوع مناسبات خاص ارضی بود (خسروی، ۱۳۵۸: ۱۸). از اواسط

دوره ناصری و با کم‌شدن اقتدار دولت مرکزی، محدوده اعمال نفوذ آن به تهران و مناطق اطرافش محدود شد. قاجاریان بیشتر به واسطه متنفذان محلی حکومت می‌کردند تا از طریق مذهب و نظام اداری (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۴۸). در چنین شرایطی، دولت قاجار نه اقتدار لازم برای ایجاد یک استبداد را داشت و نه ابزار اعمال خشونت را و از حکومت‌های قبلی و بعدی بسیار نامتمرکزتر بود (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱). آبراهامیان در حالی که معتقد است شیوه آبیاری قنات به مسئله پراکندگی دامن می‌زند، این‌گونه موضوع را شرح می‌دهد:

«قاجارها نه تنها دیوان‌سالاری قابل توجهی نداشتند، بلکه بر جامعه‌ای حکومت می‌کردند که شیوه آبیاری غیرمتمرکز آن، قنات باعث تقویت قدرت اجتماعات و متنفذین محلی در مقابل حکومت مرکزی می‌شد» (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۲).

مهرداد بهار نیز معتقد است در دوره قاجار زراعت متکی بر آب باران (دیم)، قنات و رودخانه‌های کوچک و محلی بوده است (بهار، ۱۳۸۴: ۵۴).

«آسیای صغیر، افغانستان، هندوستان، تبت، مغولستان و ژاپن نیز به‌مانند ایران شرایط لازم را برای رشد دادن و الزام‌آور کردن نظام خودکامگی شرقی نداشته‌اند. این سرزمین‌ها نه مانند جلگه‌های میانی و جنوبی چین وسیع و پرآب بوده است که نیازمند زه‌کشی و ترعه‌سازی وسیع باشد و نه مانند مصر، بین‌النهرین و دره هوانگ‌هو دارای رودخانه‌های عظیم و آب‌وهوای خشک بوده‌است» (بهار، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۲).

بر همین اساس نیز، مهرداد بهار به‌وجود آمدن استبداد شرقی را به دلیل شرایط اقلیمی در ایران رد می‌کند و در ادامه می‌نویسد:

«در ایران وجود رودخانه‌های کم‌آب و کم‌طول، تولید وسیع دیم، وجود اراضی وسیع کویری یا کوهستانی غیرقابل کشت که ضمناً یکپارچگی سرزمین را نیز مشکل می‌کرده‌است، هیچ کدام شرایط مناسبی را برای پدید آمدن و رشد طبیعی خودکامگی شرح و نشان نمی‌دهد» (بهار، ۱۳۸۴: ۶۲).

بسیاری از قنات‌های شرق ایران، عمری برابر با تاریخ کهن ایران دارند (صفی‌نژاد، ۱۳۵۶)؛ برای نمونه قدمت قنات «جوپار» کرمان را به‌عصر پرستش آناهیتا (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۵۲)؛ صفی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۱۳-۲۱۰) و قنات «دوطبقه» اردستان را تا سه‌هزار سال و قنات «قصبه» گناباد را بیش از دوهزار و پانصد سال نوشته‌اند (صفی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۵۴). تاریخ کهن این قنات‌ها نشان از تقدم آنها نسبت به تشکیل حکومت در ایران دارد. با این اوصاف، رد پای

دخالت حکومت‌ها در امر آبیاری و سازوکار ساخت و نگهداری قنات‌ها اگر نگوییم اصلاً به چشم نمی‌خورد، آن قدر اندک است که به چشم نمی‌آید.

اگر طول قنات‌ها را در نظر بگیریم، قنات‌های طویل عمدتاً در اطراف یزد و به دلیل شرایط خاص آن مناطق واقع شده‌اند (صفی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۵۵) که می‌توان آنها را استثناً خواند، برای مثال «در جنوب تهران، میانگین طول متوسط مجرای افقی زیرزمینی (کوره) قنات‌ها به حدود شش کیلومتر می‌رسد» (صفی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۰۴). بنابراین با توجه به قدمت سازوکار ساخت قنات در ایران، حفر، نگهداری، لایروبی و دیگر مسائل آن نه وابسته به حکومت‌ها و دولت‌ها بلکه در بین اهالی و حقایبه‌بران بوده‌است. برای مثال لایروبی نهرهای استخرهای سمنان بر عهده زارعان و حقایبه‌بران بوده‌است (صفی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۹۸). همچنین شخصی به نام «دشت‌بان» مسئول نظارت میزان آب و حفاظت از محصولات کاشته شده بود، هزینه ماهیانه دشت‌بان توسط کشاورزان تأمین می‌شد (مصطفائی، ۱۳۹۷). این پدیده، نه فقط به روابط اجتماعی و سلسله‌مراتبی پیرامون آن شکل بخشیده، بلکه به ساخت همکاری و یاریگری نیز منجر شده‌است.

علاوه بر قنات، اقلیم ایران پدیده‌های دیگری را نیز در خود پدید آورده بود که همچون بنه، باغ ایرانی، کبوترخانه، آب‌انبار، بادگیر و... خاص اقلیم و جامعه ایران است. بنه در نقاط مختلف ایران با نام‌های گوناگونی همچون «حرانه»، «صحرا»، «پیکال»، «پاگاو»، «درکار»، «گوشته»، «گاوشته»، «دنگی»، «طاق»، «دانگ»، «خیش» و «بنکو» شناخته می‌شده‌است (صفی‌نژاد، ۱۳۵۳: ده؛ فرهادی، ۱۳۹۱: ۲۵۰-۲۴۶). بنه‌شناسان تعاریف گوناگونی از بنه ارائه کرده‌اند (برای نمونه: خسروی، ۱۳۵۸)، اما به نظر ما تعریف دقیق و جامع بنه از جواد صفی‌نژاد است:

«بنه عبارت بود از یک واحد مستقل زراعی که عده‌ای دهقان با سمت‌های مشخص اجتماعی براساس تقسیم‌کاری که مبتنی بر امتیازات اقتصادی و منزلت‌های اجتماعی بود در یک یا چند قطعه زمین مشخص با مقدار آب و نیروی شخم (گاوکار) معینی به وسیله تعدادی ابزار کار متعلق به بنه به مدت یکسال زراعی در یک آبادی به کشت و زرع می‌پرداختند. یک آبادی معمولاً از چند بنه تشکیل می‌شد که تعداد و وسعت بنه‌های یک ده، تقریباً و اندازه مقدار آب آنها تحقیقاً مساوی بود. عضویت دهقان در بنه با حق نسق داشتن و سکونت مستمر در آبادی، آگاهی از فنون کشاورزی و موافقت ارباب (و یا نماینده ارباب) مربوط بود، مدت عضویت هر دهقان در یک بنه، معمولاً یکسال زراعی بود که ممکن بود این عضویت سال‌های متمادی نیز ادامه یابد، یک عضو ساده بنه (بزرگر) می‌توانست تا

مقام آبیاری (سربنه‌گی) ارتقا یابد... حیات بنه بسته به عوامل پنج‌گانه زمین، آب، شخم، نیروی کار و بذر بود.

پنج عامل مذکور به دو دسته طبیعی و انسانی تقسیم می‌شد، عوامل طبیعی (غیرمنقول) عبارت بود از زمین و آب که زمینه اصلی تشکیل بنه بود، عامل انسانی (منقول) به طور اعم عبارت بود از کار که به وسیله ابزار و وسایل مربوط بدان که متعلق به بنه بود صورت می‌گرفت. تقسیم محصول بنه براساس پنج عامل فوق با مختصر تغییرات عرف محلی انجام می‌گرفت، دو عامل طبیعی یا غیرمنقول متعلق به مالک و سه عامل انسانی یا منقول در اختیار ارباب یا گاویند قرارداداشت. اگر عوامل پنج‌گانه مذکور را به‌عنوان پایه‌های اصلی و زیربنایی بنه بدانیم، عوامل فرعی چندی نظیر روابط حقوقی و عرفی و قشرهای بنه و همچنین گروه‌ها و قشرهایی که با بنه در ارتباط بودند، جنبه‌های روبنایی بنه را تشکیل می‌دادند» (صفی‌نژاد، ۱۳۵۳: ۳-۴).

جمعیت ایران در اواخر دوره قاجاریه، کمتر از ۱۲ میلیون نفر بود که ۶۰ درصد آنها روستایی، ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت ایلاتی و کمتر از ۱۵ درصد ساکن شهرها بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۷). بنابراین ساختار جمعیت ایران در آن زمان با آنچه اکنون در نظر داریم، کاملاً متفاوت بوده است. بخش اعظم جمعیت ایران روستایی بودند و نیز جامعه ایلاتی و عشایری که کمتر بدان توجه شده؛ گرچه آنها ۹۵۵ سال بر ایران حکومت کرده‌اند (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۷). بازگردیم به جمعیت روستایی! براساس تخمین مرتضی فرهادی، در سال ۱۳۳۵ که ایران ۱۸ میلیون نفر جمعیت داشت، تعداد اعضای کامل بنه‌ها یک میلیون نفر و حدود پنج میلیون نفر از جمعیت ایران زیر چتر حمایتی بنه (تعاونی‌های تولید کشاورزی) قرار داشتند (فرهادی، ۱۳۸۸: ۴۵۳). آبراهامیان معتقد است که وجود بنه‌ها وحدت و همبستگی مردم روستا را تقویت می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۸).

صفی‌نژاد بر اساس مطالعات خود، معتقد است که در بنه می‌توان دو نوع کشت را از هم تمیز داد: کشت پاییزه و کشت بهاره:

«تقویم کشت، برداشت و آبیاری این دو دسته محصول به‌طوری تنظیم بود که با پایان هر کدام، دیگری آغاز می‌گردید و هیچ خللی در آبیاری آن به‌وجود نمی‌آمد. گندم و جو منحصراً کشت پاییزه و کشت انواع صیفی و حبوبات و پنبه کشت بهاره را تشکیل می‌داد. زمان کشت هر محصول، می‌بایست در فاصله زمانی معینی صورت پذیرد، از این‌رو تمام نیروها بسیج می‌شدند تا به‌موقع کشت پایان پذیرد و در صورت نیاز، با تذکر ارباب، نیروی کار بنه‌ها به‌کمک هم می‌شتافتند و در شرایط مطلوب، کشت مورد نیاز بنه‌ها را به‌پایان

می‌بردند و این همکاری در تمام روستاهای جنوب تهران مشاهده می‌گردید و حتی باغ‌دارها هم چنین همکاری دسته‌جمعی را انجام می‌دادند و به‌هنگام نیاز در مقطع زمانی، دوستانه به کمک هم می‌شتافتند و متقابلاً جوابگویی نیز انجام می‌گرفت» (صفی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

همان‌طوری که در بنه‌ها دو گونه کشت پاییزه و بهاره وجود داشت، شیوه تقسیم محصول نیز تفاوت می‌کرد. در واقع، شیوه‌ای که محصول را به پنج عامل تولید تقسیم می‌کرد، تنها مربوط به کشت پاییزه بود و شیوه تقسیم محصول بهاره تفاوت داشت؛ مسئله‌ای که بسیاری از نویسندگان به آن توجه نداشته و تفکیک لازم را در مورد آن قائل نشده‌اند.

در شیوه کهن، محصول پاییزه (یعنی گندم و جو) به پنج قسمت مساوی تقسیم شده، که دارنده هر عامل، سهم خود را می‌برد، اما درباره تقسیم محصولات بهاره «مخارج شخم را از میانه برداشته باقی مانده را به دو قسمت تقسیم نموده؛ نیمی به نیروی کار و نیم دیگر به دراختیاردارنده آب و زمین تعلق می‌گرفت. در محصولات بهاره، تهیه بذر مطلقاً به‌عهده نیروی کار بود، ولی از نظر تسریع در کار، ارباب آنها را تهیه نموده مبلغ آن را از فروش نقدی دهقانان برداشت می‌نمود. به‌خاطر فروش نقدی محصولات بهاره آن را «نقدی‌کاری» نیز می‌نامیدند. حبوبات، صیفی و پنبه که کشت آن عمومیت داشت، جزو این دسته از محصولات بنه محسوب می‌شدند» (صفی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۳۶).

درباره بنه و چگونگی پیدایش آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اما در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد. پطروشفسکی ناتوانی خانواده روستایی در خرید نیروی شخم و کارهای ضروری آبیاری را از دلایل پیدایش گروه‌های تعاونی کشاورزی می‌داند (فرهادی، ۱۳۹۱: ۲۵۱).

«مسئله آبیاری که پطروشفسکی نیز به آن به‌عنوان یکی دیگر از دلایل پیدایش بنه‌ها اشاره کرده‌است، به شکل‌های گوناگون محور بسیاری از آرای مربوط به پیدایش بنه را شامل می‌شود» (فرهادی، ۱۳۹۱: ۲۵۲).

همچنین مسائل و دلایل دیگری نیز در پیدایش بنه مطرح شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به کمبود آب، میزان بارندگی، مالکیت و مدیریت اشاره کرد (فرهادی، ۱۳۹۱: ۲۵۲). جواد صفی‌نژاد (۱۳۸۷) معتقد است که براساس میزان باران، می‌توان ایران را به دو بخش پرباران غربی و کم‌باران شرقی تقسیم کرد. به نظر او:

«خط هم‌باران از شمال خراسان آغاز شده، دامنه شمالی کوه‌ها را دور زده، از دامنه جنوبی کوه‌های خراسان و البرز مرکزی گذشته، تقریباً از مغرب استان‌های تهران، اصفهان و فارس

عبور نموده به مناطق ساحلی جنوبی می‌رسد و در واقع، این خط هم‌باران مسیرش با حدود دامنه‌های داخلی سلسله کوه‌های شمالی و غربی منطبق می‌گردد» (صفی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۸۷).

«واحد‌های تولید زراعی جمعی که نوعی تعاونی‌های سنتی کهن می‌باشند، منحصراً در منطقه کم‌باران نیمه شمالی منطقه شرقی به وجود آمده‌اند و این واحدهای تولید، با نام‌های (بنه)، (صحرا)، (حراثه) و امثال آن در سراسر منطقه وجود داشتند و تا قبل از اصلاحات ارضی، به قوت و قدرت به کار خود ادامه می‌دادند، ولی پس از اصلاحات ارضی، دچار دگرگونی‌هایی گردیدند. اگر مرز این واحدهای تولید زراعی را با خط هم‌باران مقایسه نماییم، مشاهده می‌شود که تقریباً برهم منطبق‌اند، ولی تحقیقاً منطبق نیستند. از انطباق خط هم‌باران (به‌اعتباری «کمر بند هم‌باران») با مرز بنه‌ها مشاهده می‌کنیم که در بعضی نقاط نیابستی بنه وجود داشته باشد، ولی دارد» (صفی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۹۶-۲۹۵).

آنچه از پژوهش و نوشته‌های جواد صفی‌نژاد برمی‌آید، این است که در ایران، شرایط اقلیمی و جغرافیایی، تنها دلیل پیدایش بنه‌ها نبوده است و مسئله، پیچیده‌تر از آن چیزی است که بتوان تک‌عاملی به آن نگاه کرد.

مرتضی فرهادی که فصلی از کتاب «فرهنگ یاریگری در ایران» را به بنه‌شناسی اختصاص داده، دقیق و مفصل به بررسی آراء درباره پیدایش بنه پرداخته است. وی با استفاده از تحقیقات مردم‌شناسی خود به رد نظریاتی که بعضاً ریشه‌های شرق‌شناسانه هم دارند، پرداخته است. مرتضی فرهادی در رد ناتوانی خانواده‌ها در تهیه نیروی شخم به‌عنوان دلیل شکل‌گیری بنه‌ها که از سوی پطروشفسکی مطرح شده بود مسائل مختلفی را بیان می‌کند و از جمله می‌نویسد: «برخی بنه‌ها اصولاً نیازی به نیروی شخم نداشته‌اند، مانند بنه‌های «صیفی سبویی کار» در برخی روستاهای گرمسار در گذشته و بنه‌های «صیفی خار وابسته» روستاهای جنوب غربی سمنان و بنه‌های گندم‌کار اشکدز یزد» (فرهادی، ۱۳۹۱: ۲۵۹).

همچنین وی با بیان این مسئله مهم که بسیاری از بنه‌های ایران دیم‌کار بوده و مشکلی در آبیاری نداشته‌اند، آرای کسانی که کمبود آب و مشکلات آبیاری را دلیل به‌وجود آمدن بنه می‌دانند را مورد نقد قرار می‌دهد و معتقد است:

«اصولاً بسیاری از بنه‌های ایران، دیم‌کار بوده و یا در آبیاری با دشواری چندانی روبه‌رو نبوده‌اند. حال آنکه روستاهای زیادی که مشکلات آبیاری و آبرسانی آنها فراوان بوده، بنه نداشته‌اند و یا اگر کمی میزان بارندگی را دلیل پیدایش بنه بدانیم، می‌بینیم انواع بنه‌ها چه در مناطق پرباران غرب و شمال و چه در مناطق کمتر از ۳۰۰ میلی‌متر، وجود داشته‌اند،

همچون بنه دیم‌کار هم‌ترازانه در روستاهای ساری با حدود ۱۰۰ میلی‌متر باران سالیانه و بنه‌های برنج‌کار (گوشته، گاوشته) در روستاهای آمل و بابل» (فرهادی، ۱۳۹۱: ۲۶۰-۲۵۹). مرتضی فرهادی با مرور دقیق آثار پیشینیان درباره بنه، به نتایج قابل توجهی درباره این تعاونی‌های سنتی دست می‌یابد و در نتیجه‌گیری بحث خود می‌نویسد:

«اولاً عوامل پیدایش بنه با عوامل تداوم آن متفاوت است. عوامل پیدایش بنه همچنان‌که برخی بنه‌شناسان اشاره کرده‌اند، به مسائل تاریخی و به‌ویژه ماقبل تاریخی زندگی بشر و از آن جمله ایرانیان بازمی‌گردد و دلایل خاص خود را دارد. ثانیاً عوامل تداوم بنه، گوناگون بوده و از مکانی به مکان دیگر و از زمانی به زمان دیگر فرق کرده و هرکجا که عامل و یا عواملی از گروه عوامل تداوم بنه حذف شده، عامل و یا عوامل دیگری جایگزین آن شده است. ثالثاً عوامل تداوم‌بخش نیز به‌درستی شناخته‌شده نیست و لازم است درباره همه عوامل حتی در یک نوع و در یک منطقه پژوهش‌های بیشتری انجام گیرد...» (فرهادی، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

آنچه از نوشته‌ها و تحلیل‌های مرتضی فرهادی می‌توان برداشت کرد، این است که به‌سادگی نمی‌توان شرایط پدیدآمدن بنه‌ها و ادامه‌یافتن حیات آنها را توضیح داد و این خود، پیچیدگی مسائل اجتماعی و فرهنگی شکل‌گرفته پیرامون زیست و زندگی روستایی را در ایران نمایان می‌سازد. اگر بخواهیم در این پیچیدگی‌ها دقیق‌تر شویم دیگر نمی‌توانیم از الگویی عام برای توضیح زندگی روستایی در ایران سخن بگوییم؛ چراکه منطق شکل‌گیری روستاهای شمال ایران با روستاهای یزد متفاوت است، حتی منطق شکل‌گیری و تداوم بنه‌های برنج‌کار مازندران با بنه‌های گرمسار تفاوت دارد. از نظر صفی‌نژاد حتی بنه‌های اطراف تهران نیز مشابه نبوده‌اند:

«بنه‌های اطراف تهران از نظر مالکیت عوامل پنجگانه و ساختمان درون‌بنه‌ای همانند نبودند و اشکال مختلفی به‌وجود می‌آوردند» (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۴۶).

آبراهامیان (۱۳۷۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان «دهقانان غیر انقلابی در ایران معاصر» به همین تفاوت‌ها پرداخته و برای مثال اشاراتی به وضعیت گیلان در اواخر دوره قاجار دارد که نقل آن در اینجا - با وجود نقدهای وارد بر آن - می‌تواند در روشن‌تر شدن مسئله موثر باشد:

«ایلات حاشیة خزر، برخلاف بسیاری از دیگر مناطق ایران، خاک حاصلخیز و باران فراوان دارد. میزان باران در بیشتر نقاط کشور کمتر از دویست و پنجاه میلی‌متر در سال است و در فلات مرکزی حتی به صد و بیست میلی‌متر هم نمی‌رسد، در حالی‌که در مناطق خزر میزان باران تا هفتصد و پنجاه میلی‌متر در سال می‌رسد. بارش زیاد باران و خاک حاصل‌خیز موجب افزایش محصولات کشاورزی، و این نیز، به‌نوبه خود، موجب تراکم جمعیت می‌شود... گیلان

از معدود مناطق ایران بود که نه مبتنی بر نظام سنتی زراعی (بنه) بود و نه نظام چرخش منظم زمین در بین دهقانان در آن رایج بود... همچنین از آنجا که این روستاها عمدتاً به جویبارهای کوچک و بارندگی‌های طبیعی متکی بودند و نه به قنات‌های پرهزینه، مالکان نمی‌توانستند اقتدار خدای‌گونه‌شان را بر ابزار تولید اعمال کنند. مالکان نمی‌توانستند دهقانان را به بازپس گرفتن حق کشت مرعوب کنند؛ زیرا تا قبل از افزایش جمعیت، زارعان سهم‌بر می‌توانستند درختان جنگل را قطع کنند و در زمین‌های حاصل‌خیز جدید به کشت بپردازند، نیز مالکان نمی‌توانستند از پیوندهای خویشاوندی با روستاییان استفاده کنند؛ چون روابط آنان روابطی ایلی نبود. مالکان وظیفه حمایت از روستاییان را به عهده نداشتند. چون روستاییان این مناطق با خطر حمله قبایل دیگر مواجه نبودند، برای حفاظت از خود، به احداث دیوارهای بلند نیاز نداشته باشند» (کازمی و آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۰۳-۱۰۰).

بحث و نتیجه‌گیری

شرق‌شناسان متعددی درباره ایران و مسائل خاص آن مطالبی را نوشته‌اند. امروز بر ما روشن شده که این مطالب، خالی از ایراد و اشکال نیست؛ مسئله‌ای که از دایره نفوذ این نظریه‌ها در تاریخ، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی ایران فراتر می‌رود. زمانی که کوشش می‌شود تا با استفاده از مفاهیم این نظریه‌ها، الگویی همه‌مکانی و همه‌زمانی در توضیح کل تاریخ ایران و منطق شکل‌گیری آن (بدون توجه به شرایط اقلیمی، گوناگونی‌های فرهنگی و مسائل خاص آن) ساخته و پرداخته شود، داشتن پیش‌فرض در مواجهه با تاریخ و همچنین برخاستن از حوزه معرفتی بیرونی نسبت به جامعه ایران را شاید بتوان از مهم‌ترین ویژگی‌های این دست نظریات عنوان کرد. استبداد شرقی ویتفوگل نیز جدا از این نظریه‌ها نیست.

در مبانی نظری این مقاله، به نظرات مکتب تاریخ‌نگاری آنال و پژوهش‌های یکی از بنیان‌گذاران آن، مارک بلوخ اشاره کردیم. این اشاره از آن سبب بود که بینش تاریخ‌نگارانه بین‌رشته‌ای بلوخ، جدای از نوآوری‌هایی همچون فروگذاری زمان خطی و اندیشه پیشرفت، امکان‌های تازه‌ای را برای نگرستن در گذشته فراهم می‌کند. اما آنچه در این مقاله برای ما از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد، پژوهش‌ها و تاریخ‌نگاری‌های میدانی بلوخ، به‌خصوص در «تاریخ روستایی فرانسه» که برخلاف تاریخ‌نگاران پیش از خود سه شیوه کشت متفاوت را در فرانسه از هم متمایز می‌کند. دلیل ذکر مجدد این مسئله در اینجا، این است که در ایران، «تاریخ‌نگاری میدانی» چندان شناخته شده نیست. همان‌طوری که بلوخ نیز از «چیزهایی» به‌عنوان اسناد تاریخی استفاده کرد،

که تا آن زمان به‌عنوان سند شناخته شده نبود، ما نیز در این مقاله، از متون و مطالعات میدانی مردم‌شناسی به‌عنوان متون تاریخ‌نگاری میدانی بهره بردیم.

در این مقاله، کوشش کردیم تا دو حوزه معرفتی را با هم منطبق نماییم. دو روایت مختلف و در عین حال، متضاد از سازوکار مدیریت آب و کشاورزی در دوران پیشامدرن. از یک طرف روایت ویتفوگل که معتقد بود در شرق به‌دلیل اقلیم خشک و وجود رودخانه‌های طویل، امکان مهار آب و مهیا کردن شرایط مساعد کشاورزی برای گروه‌های کوچک دهقانی وجود ندارد که باعث می‌شود گروه‌های بیرونی این کار را به‌عهده گیرند و به‌عبارت‌دیگر مدیریت منابع آب و کشاورزی به‌دست دولت انجام شود.

در مقابل به‌برخی از پژوهش‌های میدانی دو مردم‌شناس ایرانی، جواد صفی‌نژاد و مرتضی فرهادی درباره کاریز و بنه اشاره کردیم. روایت این دو مردم‌شناس ایرانی از سازوکار کشاورزی در ایران پیش از اصلاحات ارضی، در تقابل با ایده بنیادین ویتفوگل معنادار می‌گردد. با وجود واقع‌شدن ایران در منطقه‌ای خشک، سازوکار کشاورزی ایران به‌گونه‌ای بوده که بیشتر کشاورزی ایران به‌وسیله آب باران (کشت دیم) انجام می‌شده‌است. در مناطق حاشیه کویر، آب کشاورزی به‌وسیله قنات تأمین می‌گردید. قنات‌هایی که با همت مردم محلی، خوانین و زمین‌داران حفر، لایروبی و نگهداری می‌شدند. فرآیند کاشت و داشت و برداشت نیز به‌وسیله فعالیت بنه‌ها انجام می‌پذیرفته‌است. فعالیتی که در دوران طولانی پیشامدرن در ایران، مستقل از عرصه‌های تسلط دولت انجام می‌گرفته‌است. چه‌بسا حکومت‌ها و سلسله‌های بسیاری در ایران آمده و رفته‌اند، اما نظام‌های آبیاری و زراعی سنتی که با طبیعت کم‌آب ایران هماهنگ بوده‌اند، کمترین تغییر را به‌خود دیده بودند. اما با برآمدن دولت مدرن تمرکزگرا در دوره پهلوی اول و به‌خصوص با اصلاحات ارضی در دوره پهلوی دوم، بنه‌ها فروپاشیده و قنات‌های بسیاری خشکیدند، و این سرآغاز نه‌تنها دخالت، بلکه تسلط هرچه بیشتر دولت بر مدیریت کشاورزی و آبیاری در ایران بوده‌است. به‌عبارت‌دیگر با اصلاحات ارضی، از گروه‌ها و متنفذان محلی در امر مدیریت آب و کشاورزی خلع‌ید شد و دولت، عهده‌دار این امور گردید. با تسلط دولت بر منابع آبی و ارضی، شیوه‌های کشتکاری کهن که سده‌ها در ایران رواج داشته و با اقلیم خشک ایران سازگار بودند، فروپاشیدند. فروپاشی که یادآور این سخن کارل مارکس است: «هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود» (مارکس به‌نقل از برمن، ۱۳۷۳: ۵۹).

نظم جدیدی پدیدار می‌گردد که در آن سازه‌های کوچک مقیاس مدیریت منابع آب (کاریز، استخر و آب‌انبار) تبدیل به سازه‌هایی با مقیاس متوسط و بزرگ (سد و انتقال آب) می‌گردند. نظم جدیدی که به واسطه تسلط دولت تمرکزگرای مرکزی بر منابع آبی و ارضی ممکن می‌شود، تسلطی که در دوران پیشامدرن، حتی با وجود قدرتمندترین حکومت‌ها، عملاً امکان‌پذیر نبود. در بسیاری از تحلیل‌های متأثر از ایده‌های نظریه استبداد شرقی، تمایزی اینچنین میان دوره‌های پیشامدرن و مدرن قائل نمی‌شوند. تفکیک و تمایزی که نه تنها نظریه استبداد شرقی ویتفوگل آن را در نظر نمی‌آورد، بلکه نظریه‌های مشابه ایرانی متأثر از آن، همچون «استبداد ایرانی» و «جامعه کوتاه مدت» نیز این گسست هستی‌شناختی را نادیده می‌انگارند و شاید عینک نظری که بر چشم گذاشته‌اند، امکان دیدن گسست‌ها و پیوسته‌های تاریخی را از آنان سلب می‌کند.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۹) موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه. تهران، انتشارات زمینه.
- افشارنادری، نادر (۱۳۹۱) ایل بهمنی: جغرافیای بهمنی، مونوگرافی ایل بهمنی، جمعیت بهمنی، مسکن در ایل بهمنی. با همکاری الویا رستریو و جواد صفی‌نژاد. تهران، انتشارات خجسته.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶) «استبداد شرقی: بررسی ایران عصر قاجار» در: مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران، انتشارات شیرازه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹) ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران، نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۰) تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران، نشر نی.
- آرون، ریمون (۱۳۷۲) مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام. تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- آل احمد، جلال (۱۳۴۹) اورازان. تهران، انتشارات زمان.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۰) تات نشین‌های بلوک زهرا. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۲) حماسه کویر. تهران، نشر علم.
- برمن، مارشال (۱۳۷۳) «مارکس و مدرنیسم و مدرنیزاسیون» در: فصلنامه ارغنون. ترجمه یوسف اباذری، شماره ۳، ص ۵۹-۹۹.
- برودل، فرنان (۱۳۷۲) سرمایه‌داری و حیات مادی ۱۸۰۰ - ۱۴۰۰. ترجمه بهزاد باشی، با مقدمه پرویز پیران. تهران، نشر نی.
- بلوخ، مارک (۱۳۶۳) جامعه فنودالی. ترجمه بهزاد باشی. تهران، انتشارات آگاه.
- بندیکس، راینهارد (۱۳۹۵) سیمای فکری ماکس وبر. ترجمه محمود رامبد، تهران، نشر هرمس.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۴) «بررسی شیوه تولید آسیایی و تأثیر آن بر تاریخ ایران باستان» در: از اسطوره تا تاریخ. تهران، نشر چشمه.
- پناهی، محمدحسین و آرش حیدری (۱۳۹۵) «دگردیسی معنایی دال استبداد و برآمدن گفتمان استبداد ایرانی» در: فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال دوازدهم، شماره ۴۴، ص ۷۵-۹۸.
- پیران، پرویز (۱۳۸۴) «نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران» در: مجله ایران‌شهر، شماره ۶، ص ۲۲-۳۴.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۹۳) درسگفتاری درباره استبداد. قابل دسترسی در: telegram: @sociomedia

- توفیق، ابراهیم (۱۳۹۷) درباره نظام دانش. تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- توفیق، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۸) برآمدن ژانر خلیقات در ایران. تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۹۵) تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ. تورنتو، ایران نامه.
- حیدری، آرش (۱۳۹۷) «تنظیمات ایرانی؛ حکومت‌مندی و برآمدن دولت مدرن در ایران» در: مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران. دوره ۱۹، شماره ۱، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۴۸-۱۲۶.
- حیدری، آرش (۱۳۹۹) واژگونه‌خوانی استبداد ایرانی. تهران، نشر مانیا هنر.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۸) جامعه‌شناسی روستای ایران. تهران، انتشارات پیام.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۸) جامعه دهقانی در ایران. تهران، انتشارات پیام.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک مار دوش. تهران، نشر نی.
- رضاقلی، علی (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی نخبه‌کشی: تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب ماندگی در ایران. تهران، نشر نی.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۰) اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار. تهران، انتشارات فرزانه روز.
- شیرو، دنیل (۱۳۸۸) «چشم‌انداز اجتماعی و تاریخی مارک بلوخ» در: بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی. تدا اسکاچپول، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، نشر مرکز.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۵۳) بنه: نظام‌های تولید زراعی جمعی قبل و بعد از اصلاحات ارضی. چاپ دوم. تهران، انتشارات توس.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۵۶) «قنات در ایران» در: مجله دانشکده، سال دوم، شماره ۸، ص ۸۶-۱۱۹.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸) بنه: نظام‌های زراعی سنتی در ایران. چاپ سوم. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۷) مبانی جغرافیای انسانی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی روستایی ایران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. پلی‌کپی.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران. تهران، انتشارات سمت.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۹۶) کاریز در ایران و شیوه‌های سنتی بهره‌گیری از آن. تهران، انتشارات پویه مهر اشراق.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۹۲) مفهوم‌پردازی واقعیت در جامعه‌شناسی تاریخی؛ نظام ارباب غایب در ایران. ترجمه غلامرضا جمشیدیها و علیرضا صادقی. تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.

- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۰) «آیا کشاورزی ایران بدوی است؟» در: اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳۵، ص ۲۲۲-۲۵۶.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۸) انسان‌شناسی یاریگری. تهران، نشر ثالث.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۹۱) فرهنگ یاریگری در ایران. چاپ ششم. تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- کاظمی، فرهاد و پرواند آبراهامیان (۱۳۷۶) «دهقانان غیر انقلابی در ایران معاصر» در: مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسایی. تهران، انتشارات شیرازه.
- کسلر، رینهارت (۱۳۸۱) مفهوم استبداد از ارسطو تا مارکس. مترجم: ابراهیم توفیق، کتاب توسعه، شماره ۱۱، ص ۱۶۶-۱۴۷.
- مرادی، محمدعلی (۱۳۹۳) خرد و باغ ایرانی. قابل دسترسی در: www.phalsafe.com
- مرادی، محمدعلی (۱۳۹۰) درسگفتاری در بنیان‌های فلسفی جامعه‌شناسی تاریخی. انجمن علمی دانشجویی جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، قابل دسترسی در: www.phalsafe.com
- مصطفائی، سورن (۱۳۹۷) نظام‌های سنتی آبیاری در سمنان. قابل دسترسی در: iraniananthropologist.com
- منافزاده، علیرضا (۱۳۷۴) «سرچشمه‌های تحولی شگرف در شیوه تاریخ‌نگاری (درباره مکتب آنال)» در: مجله نگاه نو، شماره‌های ۲۸ و ۲۹.
- میرسپاسی، علی (۱۳۹۳) تاملی در مدرنیته ایرانی؛ بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران. ترجمه جلال توکلیان. تهران، انتشارات طرح نو.
- نجم آبادی، افسانه (۱۹۹۵) حکایت دختران قوچان؛ از یاد رفته‌های انقلاب مشروطه. سوئد، نشر باران.
- ولی، عباس (۱۳۸۰) ایران پیش از سرمایه داری. ترجمه حسن شمس آوری. تهران، نشر مرکز.
- ویتهوفگل، کارل آگوست (۱۳۹۶) استبداد شرقی؛ بررسی تطبیقی قدرت تام. ترجمه محسن ثلاثی. تهران، نشر ثالث.
- هابسون، جان. ام. (۱۳۸۷) ریشه‌های شرقی تمدن غرب. ترجمه مسعود رجیبی و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲) «جامعه کم آب و پراکنده؛ الگوی تحول درازمدت اجتماعی اقتصادی در ایران» در: نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران. تهران، نشر مرکز.